

Adab al-Mulūk: Ein Handbuch zur islamischen Mystik aus dem 4./10. Jahrhundert.
Edited by BERND RADTKE. Orient-Institut der Deutschen Morgenländischen
Gesellschaft, Beirut Texts and Studies, vol. 37. Beirut and Stuttgart: Franz
Steiner Verlag, 1991. Pp. 34 (German) + 145 (Arabic). DM 58.

ادب الملوك: رساله‌ای در عرفان اسلامی از قرن چهارم

از این هفت رساله یکی به نام نهج الخاص را قبلاً سرژ دو لوژیه دوبور کوی^۱، از روی نسخه خطی دیگری، در مجموعه مقالات منتشره به یادبود طه حسین به اهتمام عبدالرحمن بدوی، چاپ دارالمعارف قاهره ۱۹۶۲ منتشر ساخته بود. دو رساله هم از سلمی (متوفی ۴۱۲) است. اما اولین و بی‌شک مهم‌ترین رساله از این ۱۳ نسخه خطی همان ادب الملوک است که از نویسندگی ناشناس است.

در این رساله، مانند الشرح کلاباذی و سایر کتب معروف صوفیه اواخر قرن چهارم، موضوعات عمده تصوف سنتی، از فقر که پایه تصوف است تا وجد، در ۲۸ باب، تشریح شده است (برنت رادکه در مقدمه آلمانی چاپ کتاب خلاصه مفیدی از کل محتوای کتاب را با

ادب الملوک رساله‌ای است ناشناخته درباره تصوف اسلامی که نسخه آن حدود سی سال پیش در مجموعه‌ای از کتب خطی درخانه احمدی شیراز پیدا شده و با ویرایش برنت رادکه انتشار یافته است. این مجموعه کتب خطی درباره تصوف را نخستین بار ایرج افشار (مجله یغمه، سال ۱۳۴۴ ص ۴-۲۵۱) معرفی کرد و در همان هنگام توجه فریتز مایر^۱ را برانگیخت که آن را در مقاله‌ای با عنوان «کشف یک نسخه خطی مهم درباره تصوف» در مجله *oriens* (شماره ۲۰) در سال ۱۹۶۷ به تفصیل بررسی کرد.

از میان ۱۳ رساله صوفیه که در این مجموعه گردآوری شده است (هرچند طبق فهرست مندرجات آن در اصل حاوی ۱۴ رساله بوده است) هفت رساله از تألیفات صوفی حنبلی تقریباً ناشناسی به نام ابومنصور معمر بن احمد اصفهانی (متوفی ۴۱۸) است.

1) Fritz Meier

2) Serge de Lauquier de Beauvécil

رساله انتخاب کند. نصرالله پورجوادی، ۲۲ سال بعد، باب بیست و هفتم ادب الملوک را جداگانه (مجله معارف سال ۵، شماره ۳، ۱۳۶۷، ص ۳ تا ۷۷) منتشر ساخت و آن را به معمر اصفهانی نسبت داد ولی بعداً در همان مجله (سال ۶، شماره ۱ و ۲، ۱۳۶۸، ص ۶۰) نوشت که، در هنگام نشر آن باب، از مقاله مایر بی اطلاع بوده است و در تجدید نظر در رساله مذکور (معارف، سال ۸، شماره ۲، ۱۳۷۰، ص ۱۰ به بعد) اظهار کرد که قصد ندارد باز هم درباره نسبت تألیف این رساله به معمر شک کند و آن را زیر سؤال ببرد.

برنت رادکه این مسئله را درست از همان جایی که فریتز مایر رها کرده بود دنبال و، ضمن تصدیق نتیجه گیری‌های منفی مایر درباره سه احتمال مذکور، این معمارا به حل معقولی نزدیک کرده است. از میان اسامی احتمالی، ابن خفیف را می‌توان به آسانی حذف کرد؛ زیرا که سبک نویسندگی و اعتقادات وی با آنچه در کتاب الاقتصاد او، که نسخه‌اش در پریشتون موجود است، آمده تناسب ندارد. تعلق رساله به سلمی هم محتمل نیست، نه تنها به این دلیل که اگر این رساله در نیشابور نوشته شده باشد نقش «شیخ» را (به گفته مایر) شرح نمی‌دهد، بلکه بدین جهت که در حقیقت نویسنده مجهول رساله فقط صوفیان «غربی» را نام می‌برد یعنی حتی یک نفر از نیشابور یا نواحی شرقی‌تر را ذکر نمی‌کند (معارف، شماره ۷۳، ص ۷۳ تا ۱۳ آورده است). باید این را هم اضافه کنیم که این دلیل را می‌توان عیناً علیه نامزدی احتمالی معمر اصفهانی نیز به کار برد؛ زیرا که او، بر خلاف مؤلف مجهول ادب الملوک، در میان مشایخ صوفی نام دونیشابوری را ذکر کرده

توضیحات کافی در صفحات ۲۲-۳۳ آورده است). یکی از موضوعات بسیار جالب این کتاب سماع است که مصنف در باب بیست و هفتم از آن سخن گفته و آن را خاص صوفیه و اصلی از اصول آنان دانسته است. وی سپس می‌گوید که درباره این موضوع کتاب مشروحی نوشته است. در باب هفدهم می‌گوید که برای صوفی عمل مهم است نه فقه و کلام. وی صوفیان را از حامیان واقعی سنت می‌شمارد و مبارزه با بدعت‌گذاران را از وظایف این جماعت می‌داند و تصریح می‌کند که علم باطن و الهام برتر از علوم فقها و محدثان و قرآء و مفسران و ادب است؛ و صوفیان، که خود را فقط وقف خدا کرده‌اند، بر خلاف علمای مذکور، سلاطین این جهان و آن جهان‌اند و از این روست که نام ادب الملوک بر این رساله خود نهاده است (ص ۶ و بعد از آن).

در صفحه عنوان، در دنباله نام ادب الملوک، عنوان فرعی «فی بیان حقایق التصوف»، از روی عنوانی که در فهرست مندرجات نسخه خطی آمده است، اضافه شده است.

از مسائلی که مربوط به این رساله است پیدا کردن نام مؤلف آن است که از کشف رساله تاکنون هنوز حل نشده است.

فریتز مایر، در مقاله‌ای که در بالا از آن یاد شد، از میان اسامی کسانی که آثارشان در مجموعه مذکور آمده است سه نام را به عنوان مؤلف احتمالی این رساله بررسی کرده است. یکی همان معمر بن احمد اصفهانی است، دوم ابن خفیف و سوم سلمی. برای هر یک از این سه تن شواهد قرائنی له یا علیه ذکر کرده و سرانجام نتوانسته هیچ‌کدام را به ضرس قاطع به عنوان مؤلف این

است (← المناهج او که پورجوادى در مجلهٔ معارف، سال ۶، شمارهٔ ۳، ۱۳۶۸، ص ۴۱ منتشر کرده است). البته برای رد معمر و حذف نام او از فهرست اسامی مؤلف احتمالی، رادکه همان سخن مایر (← مایر ۱۹۶۷، ص ۸۸ و بعد) را پیش کشیده که، به‌رغم شباهت‌های فکری و بیانی و حتی هم‌سانی تعاریف سماع و وجد در آثار هر دو، نکتهٔ اصلی این است که مثلاً معمر اصفهانی به‌طور کلی همه جا تعبیر «متصوفه» را به کار می‌برد در حالی که مؤلف مجهول، مانند سلمی، همواره از اصطلاح «صوفیه» استفاده می‌کند.

حال نام یک اصفهانی دیگر را به طرح رادکه بیفزایید و آن ابو نعیم اصفهانی است که احتمالاً بسیار دارد مؤلف ادب الملوک باشد، چه نام آخرین فردی که از نظر زمانی در این رساله آمده ابوبکر طرسوسی (متوفی ۳۷۴ در مکه - نفر دهم در فهرست اسامی رادکه) است که گویا هنوز در زمان تألیف ادب الملوک زنده بوده است و نام این ابوبکر در حلیه الاولیای ابونعیم اصفهانی هم، به عنوانی راوی، با همان سلسله‌سندی که در ادب الملوک آمده ذکر شده است. اما افسوس که ابونعیم نیز، مانند ابومنصور معمر اصفهانی و بر خلاف نویسندهٔ ادب الملوک، هنگامی که از خود نام می‌برد تعبیر «متصوفه» را به کار می‌برد.

معذک نام ابوبکر طرسوسی کلیدی است که معمای رادکه را می‌گشاید و این کلید در جمله‌ای از خواجه عبدالله انصاری وجود دارد که دربارهٔ این صوفی می‌گوید: ابوبکر طرسوسی از اقران شیخ الحرم ابوالحسن (یا ابوالحسنین) علی بن جعفر بن داود سیروانی معروف به سیروانی اصغر (متوفی ۳۹۶ در مکه) است. این شخص، که مدت درازی

مجاور حرم بوده، به گفتهٔ برخی، به سن حرمت آفرین ۱۲۴ سالگی (یا حتی ۱۴۱ سالگی!) رسیده و از عده‌ای از صوفیان مصر و عراق، از جمله از برخی مشاهیر چون جنید و شبلی، تعلیم گرفته است. علاوه بر این نقل از طرسوسی، نام شماری از این صوفیان در متن ادب الملوک هم آمده است. حال نکته‌ای که به حل معما کمک می‌کند دو جمله از سیروانی است که هم در کتاب خواجه عبدالله (و نیز در صفحات الانس جامی) آمده و هم عیناً در ادب الملوک نقل شده است. یکی جملهٔ **أَجْرٌ مَا يَخْرُجُ مِنْ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ حَبُّ الرِّيَاسَةِ** است که خواجه عبدالله سه بار عین همین الفاظ را از زبان سیروانی نقل کرده و در ادب الملوک (ص ۱۰۹، ص ۵۶) هم عیناً، به حیث کلامی حکمت‌آمیز و یا شاید به عنوان سخنی از خود مؤلف، آمده است. دوم جملهٔ **الْفُقَرَاءُ هُم مَلُوكُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: اسْتَعْجَلُوا الرَّاحَةَ** است در نوشتهٔ خواجه عبدالله که متضمن نکته‌ای است که نام ادب الملوک را توجیه می‌کند و با اندک تغییری به صورت جزئی از کلام مؤلف در متن رساله (ص ۷) آمده است و رادکه به حق این را دلیل یا قرینهٔ بهتری دانسته است. از سوی دیگر، همان‌گونه که رادکه نیز (ص ۱۶ و بعد) گفته است، نام سیروانی به عنوان مؤلف کتاب یا رساله در هیچ منبعی ذکر نشده است و لذا شاهد مثبت برای نسبت تألیف رساله به او بر مبنای ضعیفی قرار دارد و رادکه به همین دلیل این راه حل را صرفاً به عنوان یک نظر یا پیشنهاد (nur ein Vorschlag) عنوان می‌کند. در صورتی که کتاب‌خانهٔ آلمان^۳ به‌رغم این امور

کاتولیک، ۱۹۶۵] ص ۶۶ به بعد و ص ۵۲ به بعد، مأخذ) نخست شیخ عمّو، که نامش در بالا ذکر شد، یعنی ابواسماعیل احمد بن محمد بن [ابی؟] حمزة الصوفی (متوفی ۴۴۱ در ۹۲ سالگی). او، به قول جامی، هر شیخ صوفی مهمی را در عالم تقریباً دیده بود و لذا می‌بایست از حال معمر نیز حداقل از طریق خادمش، احمد کوفانی، باخبر شده باشد. آنچه باعث می‌شود که او را، به عنوان بدیلی بر سیروانی، به عنوان مؤلف احتمالی، به شمار آوریم این است که خواجه عبدالله انصاری (طبقات، ص ۴۸۳) یکی از سخنان سیروانی را به روایت او نقل کرده که در ادب الملوک هم عیناً به عنوان حکمت آمده است بدون آن که به کسی منسوب شده باشد (زادکه ص ۵۶). شیخ عمّو را نیز گفته‌اند که با ابوبکر طرسوسی در مکه ملاقات کرده است. تنها اشکالی که هست این است که جامی، که منبع اصلی این اطلاع است، متأسفانه در اینجا نام ابوالفرج طرسوسی را آورده نه نام ابوبکر طرسوسی را.

مؤلف احتمالی دیگر ابوالحسن (یا ابوالحسین) علی بن عبدالله بن جهضم همذانی (متوفی ۴۱۴) است که گاهی او را ابوالحسن (یا ابوالحسین) جهضم (یا کسره نشانه بتوت در فارسی) نام برده‌اند. معلم بزرگ این ابن جهضم، جعفر خلدی (متوفی ۳۴۸)، به عنوان یکی از مؤلفان قدیم حکایات المشایخ شهرت دارد و خودش نیز در زمره مؤلفان نام برده شده است و صاحب کتابی است به نام لهجة الاسرار و لوامع الانوار که قشیری (و دیگران) از آن استفاده کرده‌اند و هنوز موجود است (یک نسخه خطی از آن در کتاب‌خانه زاهریه در مجموعه ۶۶۴ محفوظ است.

جزئی، نام سیروانی را در عناوین مؤلفان خود (Titel auf Nahme) وارد کرده است.

برای روشن ساختن نکاتی که ممکن است بازهم سایه شکی بر این امر بیندازد، شاید بهتر باشد به یاد آوریم که مؤلف ادب الملوک، به تصریح خودش، کتابی هم درباره «سماع» نوشته بوده که آن را مهم نیز شمرده است. اما خواجه عبدالله انصاری، با آن که به وسایط گوناگون (از جمله از طریق سلمی و معلم خویش شیخ عمّو و دیگران) از حال سیروانی به خوبی مطلع بوده است، از هیچ یک از این دو کتاب ذکری به میان نیاورده است، در صورتی که تصانیف معمر اصفهانی را نام می‌برد (طبقات، چاپ جیبی، ص ۵۳۶). اما دو جمله سیروانی که در ادب الملوک هم آمده، در مقایسه با شباهت‌های بسیاری که در آثار معمر نشان داده شده است، قرینه ضعیفی به حساب می‌آید. البته می‌توان این جمله‌ها را به عنوان وام‌گیری یکی از دیگری توجیه کرد ولی این توجیه در مورد هر کس دیگری که از نزدیکان سیروانی باشد امکان دارد، البته در صورتی که سیروانی خود مؤلف این رساله نبوده باشد.

زادکه، با تهیه فهرستی از وابستگان سیروانی (غیر از ابوبکر طرسوسی) و شاگردان و راویان او (ص ۱۹)، ما را تلویحاً دعوت کرده است که به جستجوی کسانی دیگر برویم و از آن میان ما دو نفر را به اختصار بررسی می‌کنیم، هرچند که ممکن است عاقبت ناچار شویم که نام آنها را نیز از فهرست اسامی احتمالی مؤلف ادب الملوک حذف کنیم. این دو نفر به معمر نیز ارتباط دارند. (← مقاله دولوژیه دیوبورکوی در یادمان طه حسین ص ۶۵؛ نیز همو، خواجه عبدالله انصاری [بیروت، مطبعه

ابوبکر مصری، به عنوان یکی از شش معلم مصری سیروانی هم شهرت داشته است و بر حسب اتفاق به صورت گذرا نامش در ادب الملوک یک بار آمده است. اما رادکه این نکته را روشن نکرده است که از پنج معلم مصری دیگر سیروانی در ادب الملوک هیچ ذکری نشده است و همین کافی است که در فرض احتمال تألیف ادب الملوک به همت او محتاط باشیم.

سرانجام، جای شک دیگری هم باقی می‌ماند که می‌توان به اینها اضافه کرد و آن این که مؤلف مجهول ادب الملوک از صوفیان همواره چنان نام می‌برد که گویی خود از آنان نیست و حتی دوبار دعا می‌کند که خدا او را از آنان قرار دهد (ص ۵۴ و ص ۷۴). هرچند این چه بسا فقط شیوه‌ای بیانی باشد. رادکه متن عربی را در چاپ تا آنجا که توانسته با متن نسخه منحصر به فرد خطی آن مطابقت داده و چاپ خوبی از آن تهیه کرده است و هر جا که لازم دیده کلماتی را برای توضیح در قلاب افزوده و چاپ تقریباً بدون غلط است و من فقط یک خطای چاپی در متن عربی آن یافتم (ص ۱۳) و دو خطا نیز در ترجمه آلمانی آن (ص ۶ و ۱۲).

این کتاب چهار فهرست مفصل (برای آیات قرآن، احادیث، اعلام و اصطلاحات) و دو کتاب‌نامه (یکی به آلمانی ص ۳۳ به بعد و دیگری به عربی ص ۷۵-۷۸) دارد.

Hermann Landolt
Mc Gill University

ترجمه مصطفی ذاکری از:

Journal of the American Oriental Society,
Volume 114, Number 3, July-September 1994.



ف. سرگین، GAS، ۱: ۶۷۵) و شاید این شخص بیشتر از سیروانی به عنوان مجاور شهرت داشته است و صوفیان به مکه می‌رفتند که بیشتر او را ببینند تا زیارت حج به جا آورند، چنان که خواجه عبدالله انصاری (البته با لحنی حاکی از آزرده‌گی و رنجش) گفته است (طبقات ۵۱۵) و معمر اصفهانی هم نسخه‌ای از کتاب نهج المخاص خود را برای او فرستاده است (- عکس نسخه خطی که در چاپ دوبورکوی افست شده است، ص ۶۳) و لذا به نظر عجیب می‌آید که ویراستار ادب الملوک اصلاً برای بررسی این احتمال تلاشی نکرده باشد. حال، اگر حتی معلوم شود که ابن جهضم کتاب ادب الملوک را ننوشته، باز هم تحلیل تطبیقی لهجه الاسرار می‌تواند مفید واقع شود، چه این کتاب در همان اوضاع و احوال صوفیان مجاوران حرم تألیف شده که حاکم بر تألیف ادب الملوک هم بوده است و ما به اهمیت تاریخی آن تازه پی می‌بریم. البته بعید نیست که، بر خلاف این پیش‌نهاد، ادب الملوک تألیف ابن جهضم نباشد (زیرا که هیچ یک از معلمان او تا آنجا که بررسی، برای نوشتن این مقاله اجازه می‌داد، در متن کتاب ادب الملوک نامشان به عنوان شخصیتی مهم نیامده است).

رادکه، به جای بررسی این مسئله، فهرستی (در ص ۲۰ تا ۲۳) از نام چهل صوفی را برای بررسی پیش‌نهاد کرده که نامشان در کتاب الاربعین فی شیوخ الصوفیه تألیف ابوسعید مالینی (که نسخه خطی آن در کتاب‌خانه زهریته موجود است) آمده است. رادکه دلیل واضحی برای این امر ذکر نکرده است جز آن که نفر شماره ۳۱ مذکور در این کتاب،